

هدف آموزشی خلق می‌شود، نه وضع

سخنرانی دکتر عبدالعظیم کریمی با عنوان «بهره برداری از یافته‌های تیمز و پرلز در مجلات رشد»

یکی از برنامه‌های نشست سالانه کارشناسان دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی، در تنکابن (فروردین ۹۶) سخنرانی دکتر عبدالعظیم کریمی بود. وی در سخنانی، درباره انگیزه‌های بیرونی و درونی، نقش معلم در طراحی آموزشی، خلق هدف‌های تربیتی و نه وضع آن‌ها و اهمیت تقویت تفکر ثانویه در دانش‌آموزان سخن گفت. خلاصه‌ای از مباحث این نشست را می‌خوانید.



قرار دارد. **passive** یعنی کنش‌پذیر و منفعل و **active** یعنی کنش‌مند و کنش‌ور. ما بعضاً **active** هستیم، اما از نوع لولیدنی نه از نوع کنشی. معلم هم در اینجا مداخله‌ای ندارد. اسم این را نیز روش آموزش خلاق می‌گذاریم، در صورتی که بدون منش خلاق نمی‌توانیم روش خلاق ایجاد کنیم. صدها روش فعال، بدون منش فعال، در فرایند آموزش خلاق بی‌تأثیر است. باید منش فعال داشت تا بتوان روش فعال خلق کرد.»

وی در ادامه افزود: «بحث ما از **passive** بودن این است که فرد حرف‌های خیلی خوب می‌شنود، ولی محصول یا همان مرواریدی که به دنبالش هستیم بیرون نمی‌دهد. زنبور انواع گل‌ها را می‌خورد، عسل خلق می‌کند. این همان مرواریدی است که باید حاصل شود. این همان **active** بودن است. **active** یک خلق جدید است که حاصل کنجکاوای درونی است.»

گابریل مارسل دنیای جدیدی به روی ما باز می‌کند. او می‌گوید: دو نوع تفکر اولیه و ثانویه داریم. تفکر اولیه این است که دانش‌آموز تفکر را براساس انتظارات تنظیم می‌کند. دکارت می‌گفت می‌اندیشم پس هستم. ولی ما نمی‌اندیشیم، ما را می‌اندیشاند، پس هستیم. ما بچه‌ها را می‌اندیشانیم. ولی در حالت دوم دانش‌آموز می‌اندیشد. شهید مطهری می‌گوید من ستایشگر معلمی هستم که اندیشیدن را به من بیاموزد نه اندیشه‌ها را. گابریل مارسل می‌گوید تفکر اولیه تفکر هدفمند است.»

انگیزه‌های برخاسته و انگیزه‌های برساخته

دکتر کریمی در ابتدا با بیان اینکه هر چه به افق تعلیم و تربیت نزدیک‌تر می‌شویم، گویی از آن دورتر می‌شویم، گفت: «در تعلیم و تربیت یک پارادایم یا سامانه باورشناختی داریم که به صورت ناخودآگاه ما را سامان می‌دهد. ما ممکن است آگاهانه چیزی را بگوییم، اما در عمل ناآگاهانه اتفاق دیگری بیفتد. آگاهی ما صورت ما و ناآگاهی ما سیرت ماست. این است که فریاد می‌گوید، کودک از «فرمان» والدین تبعیت می‌کند نه از «من» والدین. من نقاب و صورت است، فرمان ناخودآگاه ماست. ناخودآگاه پارادایم وجه ناهوشیار باورهای ماست. خودمان به آن آگاه نیستیم و به ما جهت می‌دهند.»

دکتر کریمی با اعلام اینکه بحث اصلی دربارهٔ مخروط وارونه نظام آموزشی و ارتباط **Education** و **Learning** است گفت: «یک تفاوت بنیادی بین تعلیم و تربیت جاری با تعلیم و تربیت واقعی وجود دارد. ما دانش‌آموزان را تشویق می‌کنیم به درس خواندن، نمره گرفتن، قبول شدن، مدرک گرفتن، کارنامه، آینده، موفقیت و... این‌ها همه انگیزه‌های بیرونی برساخته هستند. دو نوع انگیزه هست: انگیزه‌های برخاسته و انگیزه‌های برساخته. مرگ آموزش و پرورش در ایجاد انگیزه‌های برساخته است. می‌بینید که چگونه ساز و کارهای تقویت را تزریق می‌کنیم ولی کمتر نتیجه می‌گیریم! چرا که معلم و دانش‌آموز هر دو منفعل اند!»

روش خلاق بدون منش خلاق ایجاد نمی‌شود

دکتر کریمی در ادامه با اشاره به تفاوت برنامه‌ریزی درسی و طراحی آموزشی گفت: «معلم تبدیل شده به ماشین انتقال و دانش‌آموز هم مخزن انفعال. غیر از این است که در امتحان نهایی داده باید با ستانده برابر باشد؟»

وی با اشاره به تفاوت کنش‌پذیر و منفعل بودن با کنش‌ور بودن گفت: «**Passive** به معنای نشستن نیست و لولیدن با **active** بودن فرق دارد. در لولیدن مصرف کردن انرژی هست و چیزی دیگر در آن نیست. بعضی از ذرات خیلی حرکت دارند، ولی برد ندارند و اکتیو محسوب نمی‌شوند. **passive** در مقابل **active**

هدف آموزشی خلق می‌شود، نه وضع

تفاوت خلق هدف با وضع هدف نکته دیگری بود که کریمی به آن اشاره کرد. وی در این باره گفت: «جان دیویی می‌گوید هدف وضع نمی‌شود، خلق می‌شود. هرگاه ما در آموزش و پرورش هدف وضع کنیم، هدف را نابود کرده‌ایم. هدف در تعامل با مربی و متعلم فی‌البداهه در میدان تعلیم و تربیت خلق می‌شود؛ آن هم به صورت نامرئی، نه اینکه به صورت رسمی تدوین و تصویب بشود. آنچه به عنوان هدف رسمی و تعریف شده ارائه می‌کنیم، نمی‌تواند هدف باشد.»

هدف‌های تربیتی به محض وضع شدن حذف می‌شوند. هدف خلق می‌شود نه وضع. پس دانش‌آموزی که مجله‌ای را بی‌هدف می‌خواند، کارش هدفمند است.»

وی با ذکر مثالی گفت: «فرق play و game در هدفمندی و بی‌هدفی آن است. play یعنی بازی بی‌هدف که هدف در خود آن است. game بازی هدفمند است. game سم است و play خلاقیت. وقتی ما آموزش را game می‌کنیم به جای play،

همین می‌شود که می‌بینیم. وقتی در مدارس بیزاری و فرار و افت تحصیلی خود را نشان می‌دهد، زور بازوی نمره و کارنامه و آفرین و هزار آفرین به میدان می‌آیند تا ماشین خاموش و بدون موتور بکسل شود. موتور همان نیروی درونی است. بچه و معلم، هر دو، را بکسل می‌کنیم. معلم را با گروه و ارتقا و پایه و دانش‌آموز را هم با کارنامه و نمره. کافی است این تقویت‌کننده‌ها نباشند. همه چیز خاموش می‌شود.»

کودک، محقق کنجکاوی

دکتر کریمی در ادامه به تفاوت آموزش و پرورش و رفلکتی و رفلکسی اشاره کرد. در این باره توضیح داد: «ماکسل می‌گوید، هدف اولیه رسمی هدفمند و کاربردی است. این همان آموزش و پرورش رفلکسی و بازتابی است. آموزش و پرورش رفلکسی داریم و آموزش و پرورش رفلکتی، تأملی. رفلکس در مقابل رفلکت قرار می‌گیرد. رفلکت و تأمل به قول ابراهیم ادهم که گفت تأمل حج است، یک نکته را بگیر و صدمبار دورش طواف کن. ماکسل می‌گوید، کودک قبل از مدرسه تفکر ثانویه دارد، یعنی یک تفکر بی‌هدف. کودک فرایندمدار محض است، هدف ندارد و تحقیقش کنجکاوی محض است.»

نمی‌گوید چیزی را یاد بگیریم برای اینکه جایی به دردمان می‌خورد. دو نوع تحقیق داریم، یکی بیسیک یکی کاربردی. تحقیق بیسیک تحقیق فقط برای کنجکاوی است. کاری به کاربرد و حل مشکلات انبانی بشری ندارد. کودک یک محقق بیسیک است؛ عاری از هرگونه غرض و مرض و هدف و محدودیت. حتی تنبیه هم می‌شود به خاطر کنجکاوی‌اش و باز ادامه می‌دهد.

هرگاه ما در آموزش و پرورش هدف وضع کنیم، هدف را نابود کرده‌ایم. هدف در تعامل با مربی و متعلم فی‌البداهه در میدان تعلیم و تربیت خلق می‌شود

موتورش هنوز روشن است. آن وقت می‌آید توی آموزش و پرورش، ما دست به کار می‌شویم.

پس تفکر ثانویه تفکر آزاد خودانگیخته و خودجوش و فعال و خلاق است. ماکسل می‌گوید، کودک با این اشتها وارد جهان می‌شود و بعد از پایان مدرسه و گرفتن دیپلم نیم‌کره چپ مغز او فربه‌تر می‌شود، چرا؟ چون هدفمند می‌شود. ولی خداوند اول ما را متعادل خلق کرده است. جنبه راست مغز همان جنبه خود انگیخته، آزاد، موسیقایی و بدون مرز است.»

دکتر کریمی با بیان اینکه تفکر کودک بی‌مرز است، گفت: «اینجاست که یادگیری (learning) اتفاق می‌افتد. اینجا فعالیت از کودک است. ماکسل می‌گوید، یادگیری واقعی این مسیر را طی می‌کند. حال مجلاتمان، مقالاتمان و نوشته‌هایمان نباید به گونه‌ای باشند که بپرسیم آیا پیام خاصی دارند یا نه؟ خداوند در قرآن وقتی می‌خواهد چیزی را نشان دهد، توجه ما را به چیزهای دور و بر که دم‌دستی هستند و خیلی ارزشمندند جلب می‌کند. مثلاً می‌گوید به شتر نگاه کن. یا به تین و زیتون قسم می‌خورد. اما ما می‌گوییم باید یک پیام کاملاً جدی در آن باشد.»

وی افزود: «در قصه‌ها و پیام‌ها، آنچه به هنر حذف شود، مهم است؛ حذف برای جذب. به قول داستایوفسکی، ستون سفید سیاه‌ترین ستون است، چون خواننده باید آن را حدس بزند. آنچه در نوشته حذف می‌شود، جذب می‌شود و آنچه در نوشته می‌آید پوک است. اتفاقاً سه‌م خواننده همین کشف و حدس است. آنچه به هنر حذف می‌شود، جذب می‌شود. اگر در قصه‌هایمان چیزهایی را حذف کنیم، آن وقت دانش‌آموز خلق می‌کند. ولی ما معمولاً می‌گوییم نکند دانش‌آموز طور دیگری بفهمد؟ پس بگذار حسابی به او بفهمانم! جیمز جویس کتابش را نزد بیست و سه ناشر برد. کسی حاضر نشد چاپش کند، ولی وقتی چاپ شد، در ظرف یک سال بیست و سه بار چاپ شد. پس از آن، ناشری برای صفحات توضیح و تصویر رنگی چاپ کرد. جویس عصبانی شد و گفت تو به من خیانت کردی. تمام چیزهایی که من سال‌ها زحمت کشیدم حذف بکنم در تصویر آورده‌ای! چرا قرآن در پرده است و چرا باید ایمان به غیب داشته باشیم؟ الذین یؤمنون بالغیب. شما هر چه تصور می‌کنید از غیب، باز آن غیب نیست.»

شروع از نیاز و ختم به مصلحت

دکتر کریمی در ادامه گفت: «مطالعه‌ای روی فیلم‌های دهه‌های سی و چهل قبل از انقلاب داشتیم. در دهه سی، فیلم «لات جوانمرد» اثرش از همه فیلم‌ها روی جوانان و نوجوانان بیشتر بوده است. فیلم بعدی که نقش تأثیرگذاری داشت فیلم «قیصر» بود به کارگردانی مسعود کیمیایی. بعد از اکران این فیلم ده‌ها سال مدل موی جوانان، کت و شلوار، مدل کفش و نظام پوششی آرایشی قیصری شد. این فیلم دو ساعته توانست بر مورفولوژی و سایکولوژی و ادبیات کلامی ما بیست سال سایه بیندازد! حالا ما

بعد چهار هزار، سپس چهارصد خصوصیت و پس از آن چهل و چهار ویژگی و در نهایت به یک ویژگی تبدیل کردند و آن یکی هم «zest» است که در فرهنگ ژاپنی یک نوع «وجد درونی» و «شوق درون‌زا» است. zest یعنی شوق دانستن که ریشه‌اش فطری و درونی است.

تفکر با شگفتی آغاز می‌شود. با کنجکاوی که ریشه‌اش فطری و درونی است. حالا ببینید کسی که شوق دارد، امید دارد و خوش‌بین است، از مشکلات نمی‌ترسد. Cultivation هم از ریشه culture به معنای بذر درونی می‌آید؛ چیزی که درون زمین وجود دارد؛ در مقابل Education به معنای انتقال. به قول جبران خلیل جبران «تعلیم و تربیت دانه‌ای است در درون افراد که ما باید پرورش بدهیم» نه اینکه دانه‌ای از بیرون در درون افراد بگذاریم.»

سی سال است کار می‌کنیم، اما دو ساعت اثر نگذاشته‌ایم. این‌ها در بستر زمانی خود اتفاق می‌افتند. ویکتور هوگو می‌گوید، هیچ اندیشه‌ای مسلط نمی‌شود، مگر زمانش فرا برسد. آن زمان تختی الگو بود. ما هم باید از جایی شروع کنیم که بچه‌ها دوست دارند و به آنجا برسیم که مصلحتشان است. این همان حدیث است که می‌فرماید از ناحیه نیاز افراد وارد شوید.»

دکتر کریمی با اشاره به اینکه در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بیست و سه هدف بر شمرده شده است گفت: «در دهه نود ژاپنی‌ها درباره خصوصیات شهروند هزاره سوم مطالعه کردند و به ویژگی‌هایی رسیدند از جمله وطن‌پرستی، نظم، پشتکار، صداقت، مقاومت، اراده، نشاط، شادی و مؤلفه‌هایی از این قبیل که در نهایت چهل هزار خصوصیت شد. سپس این خصوصیات را با مدل‌های پیچیده آماری به چهل هزار خصوصیت،

